

دکتر احمد شریعتمداری

د دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام

پژوهشگر مرکز مطالعات آمریکا

کتاب‌شناسی افول

بیراهه رفتن مسیحیت آمریکایی و پیامدهای عمیقاً نگران‌کننده آن، برای زندگی و سیاست آمریکا مطرح می‌کند. در داستانی که از دهه ۱۹۵۰ شروع شده و به دوران اوباما می‌رسد، دوتات به شکل درخشانی انحطاط مسیحیت سنتی را از یک ایمان قوی، جریان اصلی و آیین دودسته‌ای - که به عنوان یک «مرکز حیاتی» و نیروی اخلاقی، پشت جنبش حقوق مدنی عمل می‌کرد- واز ایده در پس جنگ‌های فرهنگی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تا بحث‌های قطبی شده امروزی دنبال می‌کند. او استدلال می‌کند که جایگاه مسیحیت در زندگی آمریکایی، به طور فزاینده‌ای توسط الحاد و بدعت، اشغال شده است؛ بدعت یا نسخه‌های تحقیرآمیز ایمان مسیحی که باعث ایجاد غرور، طمع و خودبینی می‌شود. دوتات از گلن بک تا Eat Pray Love، جوئل اوستین تا رمز داوینچی، اپرا وینفری تا سارا پیلین را بررسی می‌کند؛ فرقه خود معتبر که خدا را به یک مربی زندگی تقلیل می‌دهد. مذاهب سیاسی متخاصم چپ و راست، توانایی کشور

در این یادداشت سه کتاب با عناوین «دین بد: چگونه ملتی بدعت‌گذار شدیم»، «بولینگ به تنهایی؛ بازیابی و به‌روز شده، فروپاشی و احیای جامعه آمریکایی» و «بیداری آمریکایی: سیاست هویت و سایر مصائب زمان ما» معرفی می‌شود. در واقع، این سه کتاب نشان می‌دهند که آمریکا، دچار افول شده است. در ادامه، گذری بر چکیده این کتاب‌ها خواهیم داشت.

۱. ایده «زوال مسیحیت، بستر ساز زوال آمریکا» از راس دوتات

راس دوتات، ستون نویسنده صفحه نیویورک تایمز و نویسنده کتاب «تغییر کلیسا، دین بد و امتیاز»، یکی از نویسندگان حزب بزرگ جدید است که قبل از پیوستن به نیویورک تایمز، سردبیر ارشد آتلانتیک بود. او منتقد فیلم نشنال ریویو و مجری پادکست هفتگی روزنامه نیویورک تایمز، با نام The Argument است. ستون نویسنده محبوب نیویورک تایمز، راس دوتات، انتقادی قدرتمند و اصلی از چگونگی به

را برای رویارویی با مبرم‌ترین چالش‌های ما، فلج نموده و زوال آمریکا را تسریع کرده‌اند.

درواقع، راس دوتات از انحراف از آن چیزی که او، «مرکز مسیحی» می‌نامد که «به پیوند ملتی پرجمعیت، متنوع و تقسیم شونده، کمک کرده است»، ابراز تأسف می‌کند. او استدلال می‌کند که در غیاب یک کلیسای ملی، مسیحیت «مکرراً یک ملاط نامرئی برای فرهنگ ما و واژگان مشترکی برای بحث‌های بزرگمان، ارائه کرده است». روایت افول دوتات، بر انقلاب جنسی دلالت دارد. جهانی شدن - که منظور او قرار گرفتن در معرض ادیان غیر مسیحی است - جنگ ویتنام که مسیحیت آمریکایی را دوشاخه کرد، به این مسیر افول اضافه کنید. ثبت نام در مدارس دینی کاهش یافت، فرقه‌ها با محدودیت‌های بودجه‌ای مواجه شدند و نخبگان، «فهمیدند که تنها دلیل توجه به مسیحیت سنتی، این بوده است که آن را در معرض نقدی تند و زایل کننده قرار دهند». اگر مسئله انتصاب زنان، پذیرش فزاینده طلاق و تحقیر همجنس‌گرایانه را نیز به

آن اضافه کنید، کابوسی شبیه به آنچه سنت‌گراها می‌بینند، خواهید دید. این نکته دوتات، در ادامه نیز خواهد آمد.

اکثر رهبران مسیحی در مواجهه با دو انتخابی که داشتند (دریافت مسکن و آرام‌بخش یا مقاومت)، گزینه اول را انتخاب کردند. در سمت لیبرال، جنبش «مرگ خدا»، اسقف جیمز پیک و هاروی کاکس در «شهر سکولار»، استدلال کردند که درک ارتدکس از ایمان، باید به بینش‌های معاصر تسلیم شود. دوتات که خود یک کاتولیک محافظه‌کار بود، معتقد است که او انجلیست‌ها، عموماً به الگوی مقاومت پایبند بودند. او اصرار می‌کند که در دهه ۱۹۸۰، «آنچه در جهان مسیحیت آمریکا باقی مانده بود، اتحاد غیرمنتظره میان او انجلیست‌ها و کاتولیک‌ها بود»، اگرچه او اذعان داشت که هم ذات‌پنداری راست مذهبی با جورج دبلیو بوش، شهرت آن را خدشه‌دار کرد. دوتات معتقد است که فرورفتن در بدعت را می‌توان در تحولات الهیاتی مانند سمینار رویزیونیست عیسی و تثلیث بعید البین پاگلز، بارت ارمن و دن براون دنبال کرد.

درواقع، دوتات آن‌ها را به بی‌اعتبار ساختن ارتدکس مسیحی به منظور بازسازی عیسی مطابق با تصویر خود، اغلب برای اهداف سیاسی متهم می‌کند. جریان این ایده‌ها، باعث به وجود آمدن چیزی شده است که نویسنده، آن را جنبش «خدا درون» می‌نامد. دوتات می‌نویسد: «ذهنیت عیسی خودت را انتخاب کن»؛ او جویندگان معنوی را تشویق می‌کند تا بخش‌های ناراحت‌کننده عهد جدید را نقد نمایند و تنها بر روی هر مسیحیتی که بیشتر دوست دارند، تمرکز کنند.

او معتقد است که در سمت چپ، مسیحیت آمریکایی، به معنویت خودمحور متکی است و در سمت راست، مسیحیت، غالباً او انجلیستی، جنگویستی و دارای وسواس سرمایه‌ای، نشان داده می‌شود. پروتستان‌یسم خط اصلی در حال ناپدید شدن است و مذهب کاتولیک نیز در محاصره کشیشان تمام می‌شود. او با اشتیاق بیان می‌کند که مسیحیت آمریکایی، متحد کننده بود، نه تقسیم کننده. شما ممکن است در یک کلیسای لوتری، شرکت کرده باشید و همسایه

بود، اما با افزایش سریع حقوق در بخش‌های دیگر، میزان این فداکاری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به میزان قابل توجهی تندتر شد. کیفیت روحانیان و توانایی‌شان در تبلیغ در مورد امور خیریه و تشویق به فداکاری کاهش یافت. عبادت‌کنندگان ثروتمندتر می‌شدند و یکشنبه‌ها می‌خواستند تا S.U.V. را بدون گناه؛ به محوطه‌های کلیساهای بزرگ ببرند.

دوتات ایده خود را به شکل تفصیلی در کتاب «دین بد: چگونه ملت‌ی بدعت‌گذار شدیم»، بیان می‌کند.

Bad Religion: How We Became a Nation of Heretics
نویسنده: Ross Douthat
انتشارات: Free Press
سال انتشار: ۲۰۱۲

برخی نظرات مرورگرایانه:

«آقای دوتات یک استدلال زنده و متقاعدکننده برای اینکه ما به چه نوع دینی نیاز داریم، ارائه می‌دهد.» Mark Oppenheimer
«New York Times»
«دین بد»، کتاب مهمی است. این، یک تحلیل کاوشگرانه و

اقناع‌گرانه را به ارمغان می‌آورد تا بر وضعیت غم‌انگیز مسیحیت آمریکایی تأثیر بگذارد. در این کتاب، خوانندگان راهنمایی دارند که توضیح می‌دهد چگونه در یک موقعیت آغشته به معنویت که عمیق‌ترین عطش، موجب می‌شد تا تشنگی هیچ‌کس برطرف نشود، مشروب بخوریم.»

G. Jeffrey MacDonald
«Christian Science Monitor»

۲. ایده «سرمایه اجتماعی از دست رفته و جامعه منقطع آمریکا» از رابرت دی. پاتنام

رابرت دی. پاتنام، استاد سیاست عمومی در دانشگاه هاروارد و رئیس سابق مدرسه دولتی جان اف کندی است. او که در سطح ملی به عنوان یک انسان‌شناس برجسته و دانشمند مشهور شناخته می‌شود، چهارده کتاب نوشته است؛ از جمله کتاب‌های پر فروش «بچه‌های ما» و «بولینگ به تنهایی» که به چهار رئیس‌جمهور اخیر ایالات متحده، مشورت داده است. در سال ۲۰۱۲، او با مدال ملی علوم انسانی را به او اعطا کرد که بالاترین مدال افتخار آمریکا برای کمک به علوم

انسانی است. برنامه تحقیقاتی او، سمینار ساگوارو به تقویت مشارکت مدنی در آمریکا اختصاص دارد. حدود بیست سال پیش، رابرت دی. پاتنام، یک مشاهده به ظاهر ساده انجام داد؛ زمانی که معمولاً بعد از کار، در بازی‌های گروهی بولینگ بازی می‌کردند اما دیگر این فعالیت، ادامه نیافته بود. این پدیده به ظاهر کوچک، نماد یک تغییر اجتماعی مهم بود که اساس ایده درخشان پاتنام شد و واشنگتن پست، پاتنام را «دو توکویل نسل ما» نامید. او مطرح کرد که آمریکایی‌ها، دیگر کارها را با هم انجام نمی‌دهند. او تأکید کرد که با انتخاب شرکت در فعالیت‌های فردی به جای اشتراکی، ما ظرفیت آمریکا برای ایجاد سرمایه اجتماعی را به خطر می‌اندازیم و شخصیت ملی مان را تضعیف می‌کنیم.

پاتنام به تفصیل، تغییر رفتار آمریکایی‌ها را در طول دهه‌ها بررسی کرد و نشان داد که چگونه ارتباط ما با خانواده، دوستان، همسایگان و ساختارهای اجتماعی، خواه با PTA، کلیسا، باشگاه‌ها، احزاب سیاسی یا لیگ‌های بولینگ، به طور



BOWLING ALONE

The Collapse and Revival of American Community

ROBERT D. PUTNAM

است. او استدلال کرده که مؤسسات مذهبی با هر پیشینه مذهبی برای سلامت جامعه مدنی حیاتی هستند؛ آن‌ها به عنوان انکوباتور برای مهارت‌های مدنی عمل نموده، هنجارها و علایق جامعه را ترویج می‌کنند و ابزاری برای استخدام مدنی ارائه می‌دهند. در واقع، دین‌داری بالا با پیشرفت تحصیلی، به‌عنوان یک همبستگی قدرتمند با مشارکت

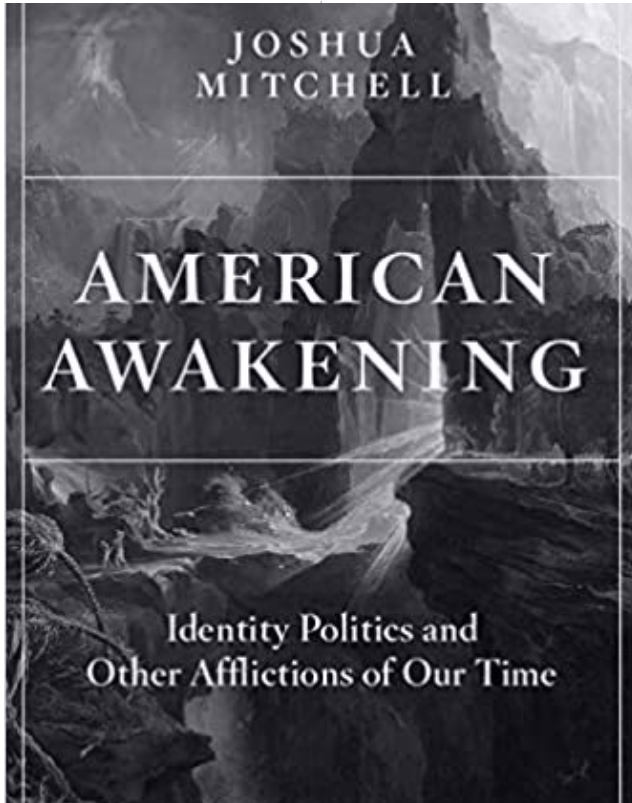
و اثر بر سلامت ما عمل می‌کند. در حالی که راه‌های ارتباط یا قطع ارتباط ما در طول دهه‌ها، تغییر کرده است، اما استدلال اصلی او مانند همیشه قدرتمند و فوری باقی می‌ماند؛ اصلاح سرمایه اجتماعی از بین رفته ما، کلید حفظ ساختار جامعه‌مان است. پاتنام با نگرانی در مورد مسیر جامعه مدنی، از کاهش عضویت و حضور در کلیسا، ابراز تأسف کرده

فزاینده‌ای، قطع شده است. پاتنام در ایده به‌روز و بازیابی شده خود در سال ۲۰۲۰، نشان می‌دهد که چگونه دسترسی کاهش یافته ما به «سرمایه اجتماعی» - که پاداش فعالیت‌های جمعی و اشتراک در جامعه است - همچنان تهدیدی جدی برای سلامت مدنی و شخصی‌مان، به شمار می‌رود و چگونه این پیامدها، آثار طنین‌اندازی برای کشور تقسیم شده امروز ما دارد. او مطالب جدید و انتقادی را در مورد نفوذ فراگیر رسانه‌های اجتماعی و اینترنت، مطرح کرده که هم فرصت‌هایی برای ارتباط اجتماعی ایجاد نموده - که روزی غیرقابل تصور بود - و هم سطوح بی‌سابقه‌ای از بیگانگی و انزوا را معرفی کرده است. ایده و کار پیشگامانه پاتنام، نشان داد که چگونه پیوندهای اجتماعی، قوی‌ترین پیش‌بینی کننده رضایت از زندگی هستند و چگونه از دست دادن سرمایه اجتماعی، به شیوه‌های مهمی احساس می‌شود و به‌عنوان شاخص پیش‌بینی کننده قوی، نرخ جرم، جنایت و سایر معیارها از جمله کیفیت زندگی در محله

مدنی رقابت می‌کند. حضور و عضویت در کلیسا، پیش‌بینی‌های کلیدی هم برای داوطلب شدن و هم بخشنده بودن هستند. همچنین، جوامع مذهبی در سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی بسیاری از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، اثرگذار هستند و چنانچه مطرح بوده، می‌توان گفت که «کلیسای سیاهان به‌عنوان مرکز نهادی جنبش مدرن حقوق مدنی عمل کرده است.» همچنین پاتنام، مشاهده کرد که انجمن‌های کاری و اتحادیه‌ها - که محل مهمی برای توسعه روابط اجتماعی پایدار بودند - در دهه ۱۹۵۰، به اوج خود رسیدند، زمانی که ۳۲٫۵٪ از کارگران آمریکایی، عضو اتحادیه بودند. این درصد در ثلث پایانی قرن، کاهش یافت و سپس، کاهش شدید و پایدار را تحمل کرد که در نهایت، به ۱۴٫۱ درصد رسید. روند نزولی در عضویت، نه تنها در اتحادیه‌های کارگری سنتی، بلکه در تمامی انجمن‌های حرفه‌ای، از انجمن وکلای آمریکا و انجمن پزشکی آمریکا گرفته تا موسسه حسابداران رسمی آن و غیره مشهود بود. از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۸، تعداد

پرستاران ثبت‌نام شده، دو برابر شد (از ۱ میلیون به ۲ میلیون)، با این حال، عضویت انجمن پرستاران آمریکا، به شدت کاهش یافت که «سهام بازار» پرستاران آن، به نصف رسید؛ از ۱۸ درصد به ۹ درصد. روندهای مدرن در محیط کار، چه چیزی را در مورد ارتباط و سرمایه اجتماعی در آمریکای امروز نشان می‌دهد؟ شاید واضح‌ترین آن، این واقعیت باشد که آمریکایی‌ها، مانند سایر حوزه‌های زندگی مدرن، در محل کار بیشتر متمایز شده‌اند. برای بسیاری، این امر به کاهش روابط اجتماعی و افزایش اضطراب اقتصادی، منجر شده است. فعالیت‌های خیریه و اجتماعی برای ایجاد یک ستون فقرات مدنی قوی در هر جامعه، بسیار مهم است. پاتنام خاطرنشان کرد: «هنگامی که فیلسوفان بالحن عالی از «مشارکت مدنی» و «مشاهده دموکراتیک» صحبت می‌کنند، ما تمایل داریم تا انجمن‌های اجتماعی و زندگی عمومی را شکل بالاتری از مشارکت اجتماعی در نظر بگیریم، اما در زندگی روزمره، دوستی و سایر انواع غیررسمی معاشرت، اهمیتی حیاتی دارد و حمایت اجتماعی را فراهم می‌کند.» او با رعایت این مشاهدات، سازندگان

سرمایه اجتماعی را با استفاده از اصطلاحات ییدیش (نوعی زبان یهودی) machers و schmoozers، به دو دسته تقسیم کرد. ماچرها، کسانی بودند که درگیر مشارکت مدنی رسمی و نهادی هستند؛ آن‌ها رویدادهای جاری را دنبال می‌کنند، در مجالس کلیسا و باشگاه شرکت کرده، خون اهدا می‌کنند، سخنرانی نموده و جلسات محلی مکرر را برگزار می‌کنند. در مقابل، schmoozers فعالیت‌های اجتماعی خود، ساختار کمتری دارند. قلمرو schmoozer در معاشرت و برقراری ارتباط، حضور یا میزبانی رویدادهای اجتماعی، دیدار با دوستان یا اقوام و ارسال کارت تبریک است. حضور ماچرها و اسکموزرها، کلید یک جامعه خوب است. پاتنام خاطرنشان کرد که هر دوی این‌ها تا پایان قرن بیستم، در آمریکا رو به افول بودند. با این حال، پاتنام تمایز مهمی میان دو شکل خیریه قائل شد؛ شکل «انجام دادن برای» و شکل «انجام دادن با». «انجام برای»، شامل دادن پول یا ارائه کمک از راه دور است، در حالی که «انجام با»، شامل تعامل بین فردی از طرف افراد نیازمند است. پاتنام به کاهش شدید نرخ «انجام با» به نفع «انجام دادن برای» اشاره



همان طور که پاتنام به درستی اشاره کرد، مهم‌ترین سؤالی که برای پاسخ، باقی مانده است، این نیست که اینترنت با ما چه خواهد کرد، بلکه این است که ما با آنچه خواهیم کرد. چگونه می‌توانیم از پتانسیل ارتباطات رایانه‌ای برای بهره‌وری بیشتر سرمایه‌گذاری‌های خود در سرمایه اجتماعی استفاده کنیم؟ چگونه می‌توانیم از این فناوری امیدوارکننده برای تقویت روابط و روابط اجتماعی مان استفاده کنیم؟ چگونه می‌توانیم فناوری را

معاشرت چهره به چهره می‌شود، از تنهایی نیز می‌کاهد؛ در واقع، هم تلفن و هم اینترنت، ما را از محدودیت‌های فضای فیزیکی رها کرده‌اند و در نتیجه، به ما کمک می‌کنند تا حس همسایگی روانی را تقویت کنیم. در واقع، پاتنام دریافت که تلفن به جای جایگزینی، شبکه‌های شخصی موجود را تقویت می‌کند؛ اما به‌رحال، نمی‌توان دوستان جدیدی را به تنهایی از طریق تلفن ملاقات کرد.

کرد. حتی اگر آمریکایی‌ها برحسب دلار، پول بیشتری می‌دهند، کاهش تعامل با دیگران با کاهش تعهدات داوطلبانه، برای اهداف خیریه، هم‌زمان شده است. همچنین، آمریکایی‌ها کمتر به یکدیگر اعتماد کرده‌اند. پاتنام نقل می‌کند که از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۹۸، تعداد آمریکایی‌هایی که فکر می‌کردند، هم‌وطنان خود زندگی خوب و صادقانه‌ای دارند، از ۵۰٪ به کمتر از ۳۰٪ کاهش یافت. به طور مشابه، تعداد افرادی که با این جمله موافق بودند که «به اکثر مردم، می‌توان اعتماد کرد»، از ۵۵ درصد در سال ۱۹۶۰، به حدود ۳۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ رسید. دانش‌آموزان دبیرستانی، گروهی هستند که کمترین اعتماد عمومی را با ۲۵ درصد دارند. او علاوه بر شواهدی که وجود دارد، از تز خود در مورد افول مدنی آمریکا حمایت می‌کند و تنها به روندهایی که در تضاد با استدلال او هستند، از جمله پیشرفت‌هایی در ارتباطات راه دور که منجر به ظهور جنبش‌های اجتماعی شده‌اند، نگاه می‌کند. به‌عنوان مثال، او ادعا کرد، در حالی که تلفن باعث کاهش

برای افزایش حضور، بازخورد و نشانه‌های اجتماعی توسعه دهیم؟ این سؤالات و سؤالات دیگر، از جمله مرتبط‌ترین سؤالات در عصر دیجیتالی بیش از حد متصل ما هستند که بی‌پاسخ می‌مانند.

پاتنام ایده خود را در کتاب «بولینگ به تنهایی؛ بازبینی و به‌روز شده، فروپاشی و احیای جامعه آمریکایی»، مطرح کرده است.

Bowling Alone: Revised and Updated: The Collapse and Revival of American Community

نویسنده: رابرت پاتنام

Robert D. Putnam

انتشارات: Simon & Schuster

سال انتشار: ۲۰۲۰

برخی نظرات مرورگرایانه:

«بولینگ به تنهایی، داده‌های مهم جدیدی در مورد روند مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی ارائه می‌دهد که این، یک دستاورد بزرگ است. از این پس بدون مطالعه کتاب پاتنام و تفکر درباره آن، بحث آگاهانه درباره این موضوعات، غیرممکن خواهد

بود.» — Paul Starr — The New Republic

«مملو از آمار و تحلیل‌هایی است که به دنبال ثبت افول مدنی در ایالات متحده است... Bowling Alone. باید به دلیل تحریک آگاهی در مورد مشارکت مدنی و ارائه داده‌های فراوان در مورد روندها در آمریکای معاصر ستایش شود.» — Francis Fukuyama — The Washington Post

«یک کتاب جاه طلبانه و نامجو است. بولینگ به تنهایی یک دستاورد شگفت‌انگیز است. حوزه دانش آقای پاتنام گسترده است، هوش او درخشان، لحنی متواضع و نثراو، بی‌تکلف و اغلب دلپذیر است.» — The Economist

۳. ایده «آمریکا قربانی

سیاست‌های هویتی مسموم»

از جاشوا میچل

جاشوا میچل، استاد نظریه سیاسی در دانشگاه جورج تاون است؛ او نویسنده مقالات متعدد و چهار کتاب است که آخرین آن، توکوویل در عربستان بوده و تحقیقات خود را بر فلسفه و الهیات سیاسی غرب، متمرکز کرده است. در سال ۲۰۰۵، او بخشی

از تیم مسئول تأسیس دانشکده خدمات خارجی دانشگاه جورج تاون در دوحه قطر بود. پروفیسور میچل از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، به‌عنوان سرپرست دانشگاه آمریکایی عراق، در سلیمانیه حضور داشت. میچل می‌گوید که آمریکا، همیشه به این ایده متعهد بوده است که شهروندان، می‌توانند برای ساختن جهانی مشترک با یکدیگر همکاری کنند. او معتقد است که امروزه، سه مصیبت آمریکایی‌ها را از پیگیری آن آرمان بزرگ بازمی‌دارد؛ اولین و بارزترین مصیبت، سیاست هویت است که با تبدیل سیاست به محلی مذهبی برای قربانی کردن، می‌خواهد آمریکا را متحول کند. در حال حاضر، قربانی که به مسلخ می‌رود، مرد سفیدپوست و دگرجنسگرا است. حال، پس از تحقیر و زدودن او، چه کسی مورد خشم تصفیه‌کننده قرار خواهد گرفت؟ زنان سفیدپوست یا مردان سیاه‌پوست؟ سیاست هویت، اصلاح نژادی معنوی ضد برابری طلبی عصر ما است. این سیاست، می‌طلبد که گروه‌های پاک و بی‌گناه بالا بروند و گروه‌های متخلف و آلوده

پاک‌سازی شوند. مصیبت دوم، این است که شهروندان به شکلی دوقطبی، به این سو و آن سو نوسان دارند، در یک لحظه و در شبکه‌های اجتماعی خود، احساس شکست‌ناپذیری می‌کنند و لحظه‌ای دیگر بدون راهنمایی کارشناسان و مدیران برای رویارویی با مشکلات روزمره زندگی ناتوان می‌شوند. سوم، آمریکایی‌ها به بیماری مبتلا هستند که نمی‌توان نامش را کاملاً ذکر کرد. مشخصه آن، امیدی اعتیادآور است که افراد مبتلا، می‌توانند میانبرهای ارزان‌قیمتی بیابند و کار دشوار زندگی روزمره را دور بزنند. به جای دوستی واقعی، ما به دنبال «دوستان» در رسانه‌های اجتماعی هستیم. به جای وعده‌های غذایی در خانه، «فست‌فود» سفارش می‌دهیم یا به جای خرید واقعی، ما به صورت آنلاین «خرید» می‌کنیم. به جای اینکه بر روی خانواده‌ها و همسایگان خود برای رسیدگی به مشکلات حساب کنیم، به دولت می‌نگریم که از ما مراقبت کند. این بیماری در اشکال مختلف، نوید‌رهایی از کار ما می‌دهد، اما همه ما را فقیر می‌کند. جاشو همه

این مشکلات را شرح می‌دهد، اما ما را به آینده امیدوار می‌کند. در واقع، میچل نمی‌گوید که آمریکایی‌ها دین خود را از دست داده‌اند، اما در عوض توضیح می‌دهد که: «آمریکایی‌ها دین خود را به عرصه سیاست منتقل کرده‌اند. جدایی نهادی کلیسا و دولت، ممکن است تا حد زیادی دست‌نخورده باقی بماند، زیرا جدایی میان دین و سیاست تا حد زیادی با توجه به فرض مقوله گناه و بی‌گناهی - که آن‌ها در نظر گرفته‌اند - به معنای واقع‌گرمه، از بین رفته است. یکی به دلیل آموزه گناه اولیه، فرض گناهی که در کلیساها وجود داشت و به دلیل سابقه حقوقی ما، فرض برائتی که در حوزه سیاست جاری بود. امروزه کنار گذاشتن دکترین گناه اولیه، تأثیر عجیبی در برداشتن بار گناه از ساحت کلیساها و انتقال آن به سیاست داشته است. قانون، هرچه ممکن است در مورد بی‌گناهی ما بگوید، پیش فرض سیاست هویتی این است که مردان یا بهتر بگوییم، مرد دگرجنس‌گرای سفیدپوست مجرم هستند. این، یک واژگونی خطرناک هنجارهای حقوقی است

که در جهان انگلیسی-آمریکایی، قرن‌ها طول کشید تا توسعه یابد و حاکم شود.»

میچل توضیح می‌دهد که در جانب چپ سیاسی، «بیدار و بیداری»، از آموزه‌های انتقادی مسیحیت مربوط به گناه و بی‌گناهی، به ویژه گناه اصلی و نیاز به کفاره برای زدودن آن، برداشته شد و آن‌ها را برای اهداف دنیوی و زمانی به کار برد؛ اما برخلاف آنچه انجیل مسیحی ارائه می‌دهد، چپ بیدار هیچ آشتی، صلح یا شادی ارائه نمی‌دهد. ثمرات بیداری چپ، عبارت است از توبه دائمی، تکفیر (لغو) و تحقیر. مطمئناً، سرزنش‌های تند میچل، فقط مختص چپ‌گرایان طیف سیاسی نیست. او کلمات تندی را نیز برای جریان راست دارد، «چیزی حتی کمتر از بازگرداندن انسان به دنیای اشرافی، یعنی جهانی غیر مسیحی» هستند. میچل به صراحت می‌گوید که ما در دو اقتصاد زندگی می‌کنیم؛ یکی شامل دخل و خرج متعارف بوده و دیگری، شامل چیزی عمیق‌تر و غیرقابل نفوذتر است. اقتصادی که ما باید با دعا در آن بمانیم،

اما نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم. خیانت به مسیح توسط یهودا در انجیل متی، برخورد میان این دو اقتصاد را روشن می‌کند. یهودای خزانه‌دار، کسی که در اقتصاد مرئی و آشکار، وزن می‌کند و می‌سنجد، از این‌که مرهم گران‌قیمتی بر سر او ریخته شده، خشمگین می‌شود. او می‌گوید که پماد، می‌توانست فروخته شود و عواید آن، به فقرا داده شود. عیسی پاسخ می‌دهد: «فقرا همیشه با شما خواهند بود»؛ یعنی یک اقتصاد نامرئی وجود دارد که در آن، ترازوی عدالت آن‌طور که یهودا می‌خواهد، متعادل نیست. او به این نتیجه رسید که عیسی، همان انقلابی نیست که یهودا از او انتظار داشت، او به عیسی برای سکه نقره، خیانت کرد که احتمالاً می‌خواهد از آن برای کمک به تعادل ترازوهای عدالت در اقتصاد قابل‌مشاهده استفاده کند. از نظر مسیحی، انسان هر چه تلاش کند، نمی‌تواند عدم تعادل پرداخت‌ها را در اقتصاد نامرئی حل کند، بلکه فقط خدا می‌تواند که تا پایان تاریخ، این کار را نخواهد کرد.

میچل، دائماً مردم آمریکا را به دوست بزرگ آمریکایی‌ها، الکسیس دی توکویل ارجاع می‌دهد. یادآوری می‌کند که توکویل می‌گوید، انسان در عصر دموکراتیک ما، مستعد انزوا است. توکویل در سال ۱۸۴۰ نوشت: «بدون روابط محلی و چهره به چهره که شخص را از خود بیرون می‌کشد، آزادی از دست خواهد رفت. در این موارد، شهروندان منزوی‌تر به هیچ‌وجه شهروند نیستند، بلکه سوژه‌های غرور ورزی، تنهایی و خودبزرگ‌بینی هستند.» او در بخش دوم از کلان‌ایده خود، به مشکلات دوقطبی بودن اجتماعی و اعتیاد می‌رسد و می‌گوید که این مسائل، بیماری ملی ما را تشدید می‌کند و ما را از کشوری کارآمد با شهروندانی توانا و سالم - که می‌توانند با هم جهانی را بسازند - دور می‌کند. بخش پایانی ایده خود را در مورد چگونگی ارتباط همه این‌ها با سیاست خارجی آمریکا توضیح می‌دهد. شاید میچل یکی از محققان توانمندی است که می‌تواند ببیند، چگونه ایدئولوژی‌های داخلی بر علل ریشه‌ای فکری

مشکلات آمریکایی‌ها در سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. میچل، آرمان جهانی لیبرال فرانسوی را در مقابل امرآمریکایی قرار می‌دهد و از جان لاک به‌عنوان پدر روشنفکری آمریکایی، دفاع قاطعانه‌ای می‌کند. به گفته او، لاک منشأ جهان‌شمولی نئولیبرالیستی امروزی نیست، بلکه هرگز انقلابی را که مبتنی بر حقوق انتزاعی و جهان‌گستری - که در انقلاب فرانسه بود - تأیید نمی‌کرد. میچل می‌گوید که لاک، مدافع مالکیت و خانواده مسیحی بود و اگر او را یک جهان‌شمول ترسیم کنیم، یک جهان‌شمول مسیحی بدانیم؛ به عبارت دیگر، او معتقد بود که خدا در پایان تاریخ پادشاهی، خود را متحد خواهد کرد. البته میچل حتی بیشتر از لاک - که او را به‌عنوان «شاید اولین متفکر لیبرال بزرگ» توصیف می‌کند - مدام به خرد الکسیس دو توکویل، اشاره می‌کند و او را «شاید بزرگ‌ترین متفکر لیبرال در مقایسه با دیگر متفکران» می‌داند. لیبرالیسم توکویلی، واقعاً لیبرال است، برخلاف اقتدارگرایی روشنفکران نئولیبرال که تنها به انتزاعات جهانی می‌پردازد و

درعین حال، شهروندان روزمره را که مشغول ساختن و زندگی در جوامع هستند، تحقیر می‌کند. این آمریکایی‌ها که به زندگی روزمره و خودگردانی‌های محلی اهمیت می‌دهند، دارای دین، خانواده، فرزندان و عادات خاصی هستند که لیبرالیسم دوتوکویلی، آن را مورد اشاره قرار می‌دهد و میچل، آن را می‌ستاید؛ بنابراین، پاسخ میچل به شرایط کنونی و آنچه باید مورد اعتنا قرار گیرد، جهانی‌گرایی لیبرال به سبک ایده انقلاب فرانسه و متفکران تمامیت‌خواه نو لیبرال نیست. میچل، پلورالیسم لیبرال را مورد توجه قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که ایالات متحده، باید لیبرالیسم ساختگی روشنفکران جهان‌شمول را کنار بگذارد و لیبرالیسم توکویلی را بپذیرد که لزوماً سیاست خارجی متواضع‌تری را می‌طلبد و اجازه تکثرگرایی را در سطح جهانی و داخلی بدهد. کنار گذاشتن سیاست خارجی نئولیبرالیستی جهان‌شمولی هم‌زمان با دور شدن از نئولیبرالیسم واجد سیاست هویتی تکفیرگرایانه، به آمریکایی‌ها این فضا را می‌دهد (این لطف را به آن‌ها می‌کند)

تا آزادانه، با هم زندگی کنند و یک سیاست لیبرال «مبتنی بر شایستگی» را بسازند. میچل این ایده را در کتاب «بیداری آمریکایی: سیاست هویت و سایر مصائب زمان ما»، تفصیل داده است.

American Awakening: Identity Politics and Other Afflictions of Our Time

نویسنده: جوشا میچل

Joshua Mitchell

انتشارات: Encounter Books

سال انتشار: ۲۰۲۰

برخی نظرات مرورگرایانه:

«جاشوا میچل به آنچه دیگران به آن نگاه می‌کنند، نگاه می‌کند و چیزی را می‌بیند که هیچ‌کس نمی‌بینند. این، یک هدیه خارق‌العاده بوده و به لطف آن، این کتاب به نوعی کلید دورانی است که در آن زندگی می‌کنیم. این امر نشان می‌دهد، مشکلاتی که با آن روبرو هستیم، حتی عمیق‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کنیم، اما همچنین دلایل شگفت‌انگیز برای امیدواری را برجسته می‌کند.» — Yuval Levin, editor of National Affairs

«بیداری آمریکایی یک دستاورد چشمگیر است، کتابی که برای همیشه نوع نگاه فرد به موضوع را تغییر می‌دهد. این، مهم‌ترین کتاب در مورد سیاست آمریکا در چند سال گذشته است. جاشوا میچل، به صورت قانع‌کننده استدلال می‌کند که بحران سیاسی آمریکا، منشأ مذهبی دارد و افراط‌های برخاسته از سیاست‌های هویتی، بیانگر یک پروتستانیسم از بین رفته است. این، یک جایگزین جسورانه و عمیقاً متقاعدکننده برای تفکر متعارف است که درک ظریف الهیات را با بینش عمیق در روند سیاسی آمریکا و دانش عمیق تاریخ ترکیب می‌کند. میچل یک نویسنده ماهر است که خواننده حس می‌کند، چیزی را به خاطر می‌آورد که همیشه شناخته شده بود، درحالی که چیزی را یاد می‌گیرد که هرگز تصور نمی‌شد.» — David Goldman, — “Spengler” columnist at Asia Times and author of You Will Be Assimilated: China’s Plan to Sino-Form the World